

شش راهکار کلیدی برای افزایش محبت الهی

حجت الاسلام والمسلمین میرتقی قادری*

مقدمه

بی تردید همه انسان‌ها به طور فطری نه تنها میل و گرایش به خداشناسی دارند، بلکه محبت و دوستی خدا را نیز در جان و قلب‌شان می‌پروراند و با این سرمایه معنوی ادامه حیات می‌دهند و به زندگی معنا می‌بخشند. در قرآن کریم آمده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛^۱ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن؛ این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند. آنچه همگان به دنبال آن هستند، اصل کسب این محبت نیست، بلکه هدف‌شان افزودن بر این سرمایه معنوی است. موضوع این نوشتار آشنایی با راهکارهای کلیدی است که موجب افزایش محبت و دوستی نسبت به خداوند متعال می‌شود و انسان را از مرتبه محب خارج می‌کند و تا مرز عشق به حق تعالی پیش می‌برد و او را عاشق، دلدار و دل‌باخته خداوند متعال می‌نماید. در این نوشتار از بین راهکارهای فراوان، تنها شش راهکار کلیدی شرح و تفسیر شده است.

۱. توجه به نعمت‌های الهی

نخستین راهکار در افزایش محبت و دوستی به ذات اقدس الهی، توجه‌داشتن به «نعمت‌های مادی و معنوی» است که خداوند متعال بدون منت در اختیار انسان قرار داده است تا بتواند به حیات خودش ادامه دهد؛ نعمت‌هایی که برخی از آنها چنان حیاتی و سرنوشت‌ساز است که اگر خدا به انسان نمی‌داد یا اگر اکنون از بندگان بگیرد، نه تنها ادامه حیات و زندگی میسر نیست، بلکه

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

آدمی حاضر است بمیرد؛ ولی چنین زندگی فلاکت‌باری را نداشته باشد. نعمت‌هایی که خداوند به انسان داده است، شمارش‌شدنی نیست؛ از نعمت‌های مادی گرفته تا نعمت‌های معنوی و از نعمت‌های دنیوی تا اخروی. از این‌رو بخشی از آیات قرآن کریم به توجه‌دادن انسان به نعمت‌های مادی و معنوی اختصاص یافته است. خداوند خطاب به آدمیان می‌فرماید: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»^۱ و از هر چیزی که [به سبب نیازتان به آن] از او خواستید، به شما عطا کرد و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، هرگز نمی‌توانید آنها را به شماره آورید. به یقین انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است.

در ادامه به برخی از نعمت‌های الهی اشاره می‌شود:

• هدایت و سعادت: نعمت هدایت و سعادت از بالاترین نعمت‌های خداوند است. انسان در پرتو این نعمت می‌تواند بدان درجه از سلوک معنوی و عرفانی برسد که در جوار رحمت خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم‌السلام قرار بگیرد.

• امنیت: امنیت از جمله نعمت‌های بزرگ الهی است که در صورت نبودن آن، ارزشش معلوم می‌شود. قرآن مجید برای توجه‌دادن به این نعمت منطقه‌ای را مثال می‌زند که در آن امنیت و آرامش وجود دارد و در سایه امنیت، فراوانی روزی و دیگر امکانات دنیوی فراهم می‌گردد: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»^۲ و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزی‌اش از هر سو فراوان می‌رسید؛ پس ساکنانش نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام دادند، طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشانید.

از شهر مکه در قرآن مکانی امن یاد شده است: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ»^۳ آیا ندیده‌اند که ما برای آنان حرمی امن قرار دادیم و حال آنکه مردم از حوالی آنان رבוده می‌شوند؟ آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟

• آزادی و سیادت: از بزرگ‌ترین نعمت‌های برای هر انسانی، آزادی و سیادت است. حضرت موسی بن عمران خطاب به قومش که از اسارت و ذلت فرعونیان رهایی یافته و در

۱. ابراهیم: ۳۴.

۲. نحل: ۱۱۲.

۳. عنکبوت: ۶۷.

نعمت آزادی قرار گرفته بودند، می فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبُّونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»^۱ و به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که شما را از فرعونیان رهانید، همان ها که بر شما عذاب سخت روا می داشتند و پسران تان را سر می بریدند و زنان تان را زنده می گذاشتند، و در این امر برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود.

توجه، تأمل و تفکر در نعمت های مادی و معنوی و اینکه خداوند تا چه اندازه به فکر آفریده های خود بوده است که بدون درخواست آنها، مورد نیازشان را در اختیارشان قرار داده است و آنچه در اختیارشان قرار نداده، به ضررشان بوده است، منجر به این می شود که انسان هر روز محبت و دوستی اش نسبت به خدای متعال افزایش پیدا کند و این محبت تبدیل به عشق شود.

۲. معرفت به نفس

دومین راهکار در افزایش محبت الهی، معرفت و شناخت به خویشتن است. به بیان استاد شهید مرتضی مطهری: «کسی که می خواهد عاشق خدا شود، اول باید عاشق خودش شود و خودش را خوب بشناسد و بداند که سعادت و کمالش در قرب به خدا است. وقتی عاشق خودش شد و سعی کرد خودش را به خدا نزدیک کند، هر قدر که نزدیک تر می شود، بیشتر عاشق خدا می شود و این عشق به خود به عشق به خدا می انجامد. "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ"؛ کسی که خودش را بشناسد، پروردگارش را خواهد شناخت؛ همین طور کسی که عاشق خودش شود، عاشق پروردگارش خواهد شد»^۳. به تعبیر مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله علیه:

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون شد از سمک تا به سماکش کشش لیلی بود
من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد
من خسی بی سرو پایم که به سیل افتادم او که می رفت مرا هم به دل دریا برد
مبدأ عشق به خویشتن در معرفت و شناختن خود است؛ معرفت به خود نیز یعنی باور و ایمان داشته باشد نسبت وی با خداوند متعال، نسبت «فقر مطلق» با «غنی مطلق» است؛ به این

۱. ابراهیم: ۶.

۲. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۵۴.

۳. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۴۳.

معنا انسان نه‌تنها در اصل وجود و کمالات وجودی وابسته به حق تعالی است که وی را از دیار عدم و نیستی به هستی رساند، بلکه تمام کمالات وجودی چون حیات، علم، قدرت و همه صفات کمالی را خداوند متعال به وی داده است. تبیین این مسئله همانند رابطه نور و لامپ است و بین لامپ و منبع مولد است که نور لامپ با منبع مولد رابطه‌ای عمیق‌تر دارد؛ اگر رابطه نور با لامپ قطع شود، خاموش می‌گردد و کمالی را از دست می‌دهد، اما نابود نمی‌شود؛ ولی نور لامپ با منبع مولد رابطه وجودی دارد؛ یعنی اگر رابطه نور لامپ با منبع مولد قطع شود، نابود می‌شود و دیگر نوری وجود نخواهد داشت. این مثال ما را به این سؤال می‌رساند که آیا رابطه ما با خداوند متعال مانند ارتباط «چراغ» با منبع مولد آن است یا مانند ارتباط «نور چراغ» با منبع مولد آن با تأمل و دقت مشخص می‌شود رابطه ما با خدا مثل رابطه نور چراغ با منبع مولد آن است. اگر خداوند رحمان نگاه وجودبخش اش را از ما برگرداند، ما دیگر وجود نخواهیم داشت؛ زیرا وجود ما لحظه‌به‌لحظه از او افاضه می‌گردد؛ مانند نور لامپ که در ظاهر پیوسته وجود دارد؛ اما در واقع وجود آن لحظه‌به‌لحظه و آنی ایجاد می‌شود. توجه به چنین فقر وجودی نسبت به غنی مطلق که خداوند متعال است، موجب می‌شود انسان هرچه بیشتر محب، دوست‌دار و عاشق خداوند متعال شود؛ از همین رو امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»: کسی که خود را بشناسد، به تحقیق پروردگارش را می‌شناسد.

همچنین امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

«خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»^۱: امام حسین علیه السلام ... اصحاب من، خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند؛ وقتی شناختند، او را می‌پرستند؛ وقتی او را پرستیدند، از پرستش دیگران دست می‌کشند. مردی عرض کرد: ای پسر رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: اهل هر زمان، معرفت و شناخت امام زمان خودشان است که اطاعتش بر آنها واجب است.

۱. محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ، وَمَنْ خَافَ اللَّهَ حَثَّهُ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَالْأَخْذِ بِتَأْدِيبِهِ، فَبَشَّرَ الْمُطِيعِينَ الْمُتَأَدِّبِينَ بِأَدَبِ اللَّهِ وَالْأَخْذِينَ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُنْجِيَهُ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ»^۱: آن که خدا را شناخت، از او ترسید و آن که از خدا ترسید، ترس از خدا او را به عمل به فرمان او و درپیش گرفتن ادبش واداشت. پس فرمان برداران ادب شده به ادب خدا و اطاعت کنندگان دستورهایی او را بشارت ده که بر خداست که آنها را از فتنه های گمراه کننده برهاند.

۳. دوستی اولیای الهی

سومین راهکار دوستی با مؤمنین و اولیای الهی به ویژه اهل بیت علیهم السلام است که زمینه رشد معرفت، محبت، کمال، تقوا و بالاخره تقرب به خدا را فراهم می آورد. انسان هنگامی که با مؤمنین و اولیای الهی به ویژه اهل بیت علیهم السلام ارتباط برقرار می کند و با آنان ملاقات و گفتگو می کند - حتی اگر هیچ قصدی هم نداشته باشد - نورانیتری در دلش پیدا می شود و احساس می کند به ذکر خدا رغبت بیشتری پیدا کرده است. اینگونه محبت ها سبب خالص تر شدن محبت و در نتیجه بیشتر شدن محبت به خدا می شود؛ در این صورت کم کم محبت به جایی می رسد که اصالت از محبوب های مخلوق گرفته می شود؛ در این مرحله دیگر دو محبت نیست، بلکه فقط محبت خداست. به دیگر سخن فرد در این مرحله هرچه در وجود برادر مؤمن و اولیای الهی می بیند، رنگ و صبغه خدایی می گیرد و به این دلیل دوست دار خدا می شود. به بیان استاد شهید مطهری: «محبت به سوی مشابهت و مشاکلت می راند و قدرت آن سبب می شود که محب به شکل محبوب درآید. محبت مانند سیم برقی است که از وجود محبوب به محب وصل گردد و صفات محبوب را به وی منتقل سازد. و اینجاست که انتخاب محبوب اهمیت اساسی دارد. لذا اسلام در موضوع دوست یابی و اتخاذ صدیق بسیار اهتمام ورزیده و در این زمینه آیات و روایاتی بسیار وارد شده است؛ زیرا دوستی هم رنگ ساز است و زیباساز و غفلت آور؛ آنجا که پرتو افکند، عیب را هنر می بیند و خار را گل و یاسمن»^۲.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۴۰۰.

۲. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۷۳.

البته باید به این نکته توجه داشت که هر چند محبت اولیای الهی به‌ویژه اهل بیت علیهم‌السلام زمینه‌ساز محبت و دوستی بیشتر خداوند متعال است؛ نباید این مرتبه از محبت ما را مغرور و غافل از انجام تکالیف شرعی و دینی کند. به همین دلیل امام باقر علیه‌السلام خطاب به جابر جعفی می‌فرماید:

«یا جابر، بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ، وَأَعْلِمُهُمْ أَنَّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ)، وَلَا يَنْتَفِعُ إِلَّا بِالطَّاعَةِ لَهُ. يَا جَابِرُ، مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَأَحَبَّنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا، وَمَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يَنْتَفِعْهُ حُبُّنَا»^۱ ای جابر، سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنها پیاموز که ما با خدا خویش و قومی نداریم. تنها راه تقرب به خدا، اطاعت خداست. ای جابر، این را به شیعیان ما بگو: هر که هم ما را دوست داشت و هم خدا را اطاعت کرد، ولی ماست؛ اما اگر متمرّد و گردن‌کش و گناهکاری ما را نیز دوست داشته باشد، نفعی به حالش نمی‌بخشد.

در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَلَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ وَلَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ وَلَا نَنْتَفِرُّ إِلَّا بِاللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلَّهِ تَنَفَعَهُ وَلَايَتُنَا وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لِلَّهِ لَمْ تَنْفَعَهُ وَلَايَتُنَا؛ وَيُحَكِّمُ لَا تَغْتَرُوا، وَيُحَكِّمُ لَا تَغْتَرُوا»^۲ به خدا قسم، ما برائت آزادی با خودمان نداریم و با خدا نیز خویش و قوم نیستیم. ما حجتی نداریم که خدا مجبور باشد حرفی که ما می‌زنیم قبول کند [لله الحجة البالغة: هیچ‌کس بر خدا حجتی ندارد]؛ ولایت ما برای کسی فایده دارد که مطیع خدا باشد؛ اما این ولایت نفعی به حال کسی که اهل معصیت است، نمی‌بخشد.

در پایان روایت فوق، حضرت جمله‌ای را دو بار تکرار می‌کنند که: «وَيُحَكِّمُ لَا تَغْتَرُوا»؛ یعنی خودتان را گول نزنید و فریب نخورید؛ چراکه راه سعادت، بندگی خداست و محبت ما به شما کمک می‌کند در این راه پیش بروید؛ ولی جای آن را نمی‌گیرد. اگر پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام را دوست می‌داریم، به این دلیل است که خدا آنها را دوست می‌دارد.

محبت اولیای الهی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام باید فرع محبت خدا باشد تا آن اثر مورد انتظار

۱. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۲۹۶؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۷۹.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ۱۸۵، ح ۴.

تحقق پیدا کند؛ بنابراین باید همواره بین خوف و رجا باشیم و گمان نکنیم محبت اهل بیت علیهم السلام، جایگزین انجام وظیفه شرعی و تکالیف دینی می شود.

۴. تدبیر در اسماء و صفات الهی

چهارمین راهکار برای افزایش محبت و دوستی خداوند متعال، تدبیر و تأمل در «اسماء و صفات الهی» به ویژه صفت «ستار العیوب» بودن خداوند متعال است؛ چراکه خداوند به دلیل «ستار العیوب» بودن، عیب‌های بندگانش را در دنیا می پوشاند و از دید دیگران مخفی نگه می دارد. اگر خداوند که عالم به خطاها و لغزش‌های پنهانی انسان‌هاست، ستار العیوب نمی بود، با لطف و رحمت و وسعت اش عیب‌ها و لغزش‌های انسان‌ها را از چشم یکدیگر نمی پوشاند و حیات دنیایی ما عرصه افشا و پرده‌داری خطاهای آدمیان می شد و همانند قیامت [در آن روز که اسرار نهان آشکار می شود] ^۱ معایب و لغزش‌های انسان‌ها آشکار می شد، همه چیز زیر و زبر می گردید و پدیده‌ای به نام جامعه بشری وجود نمی داشت؛ زیرا هیچ کس لحظه‌ای نمی تواند در کنار دیگری بماند و به فردی دارای سوابق سوء و شرم‌آور اندک تکیه و اعتمادی داشته باشد. اگر عیوب و گناهان انسان‌ها ظاهر می شد، شخصیت و آبروی افراد محفوظ نمی ماند، بلکه همه از همدیگر متنفر می بودند و هرگز کسی مرده دیگری را (از روی نفرت) دفن نمی کرد.

عیب‌پوشی و «ستار العیوبی» خداوند سپری در برابر گناهان است و اگر گناه و لغزش‌های افراد معلوم شود، جرئت بر گناه بیشتر می شود؛ زیرا افراد بی‌آبرو در جامعه باکی از ادامه گناه ندارند و با خود می گویند: ما که رسوا هستیم، بگذار تا رسواتر شویم. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَعْمَلُ عَمَلًا لَا يَرِضَاهُ اللَّهُ إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَوْ لَا فَإِذَا تَنَسَّى سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَإِذَا ثَلَّثَ اللَّهُ مَلَكًا فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ يَقُولُ لِلنَّاسِ فَعَلْ كَذَا وَ كَذَا»^۲: هیچ بنده‌ای

عملی که خداوند آن را نمی پسندد، انجام نمی دهد؛ مگر اینکه خدای عزوجل بار اول آن عمل را می پوشاند؛ پس اگر دوباره آن را انجام داد، باز خدا آن را برای بار دوم می پوشاند؛ اما هنگامی که برای بار سوم آن را انجام دهد، خدای عزوجل فرشته‌ای را در صورت انسانی فرو می فرستد که به مردم چنین می گوید: آگاه باشید که فلان شخص چنین و چنان انجام داده است.

۱. طارق: ۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۶.

یکی از مهم‌ترین فرازهای دعای کمیل برای افزایش دوستی و محبت به خداوند، توجه‌دادن صفت «ستار العیوبی» خدای متعال است. امام علی علیه السلام در این دعا می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلْتَهُ (أَمَلْتَهُ) وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ لَهُ نَشْرَتَهُ»^۱: خدایا، ای سرور من، چه بسیار زشتی مرا پوشاندی و چه بسیار بلاهای سنگین و بزرگی که از من برگرداندی و چه بسیار لغزشی که مرا از آن نگه داشتی و چه بسیار ناپسند که از من دور کردی و چه بسیار ستایش نیکویی که شایسته آن نبودم و تو میان مردم پخش کردی.

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ابوحمزه ثمالی بر همین صفت «ستار العیوبی» خداوند توجه ویژه‌ای داشته‌اند و می‌فرمایند:

«أَيُّ رَبِّ جَلَلَنِي بِسِتْرِكَ، وَاعْفُ عَن تَوْبِيحِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ، فَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَيَّ ذَنْبِي غَيْرَكَ مَا فَعَلْتَهُ، وَلَوْ خَفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَأَجْتَنَبْتَهُ، لِأَنَّكَ أَهْوَنُ النَّاطِرِينَ إِلَيَّ وَأَخَفُّ الْمُطَّلِعِينَ عَلَيَّ، بَلْ لَأَنَّكَ يَا رَبَّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ، وَأَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ، وَأَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ: سَنَّا زَ الْعُيُوبِ، عَفَا زَ الذُّنُوبِ، عَلَامُ الْعُيُوبِ، تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ، وَتُوَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِجَلْمِكَ»^۲: پروردگارا مرا به پرده‌پوشی‌ات ببوشان و از توبیخم به بزرگواری ذاتت درگذر. اگر امروز جز تو بر گناهم آگاه می‌شد، آن را انجام نمی‌دادم و اگر از زودرسیدن عقوبت می‌ترسیدم، از آن دوری می‌کردم. گناهم نه به این دلیل بود که تو سبک‌ترین بیندگانی و بی‌مقدارترین آگاهان، بلکه پروردگارا از این جهت بود که تو بهترین پرده‌پوش و حاکم‌ترین حاکمان و کریم‌ترین کریمانی. پوشنده عیب‌ها، آمرزنده گناهان، دانای نهان‌ها، گناه را با بزرگواری‌ات می‌پوشانی و کیفر را با بردباری‌ات به تأخیر می‌اندازی.

تأمل و درنگ در صفات جمالیه خداوند، یعنی صفاتی که بیانگر لطف و رحمت بی‌نهایت و بی‌کران خداوند است؛ همچون غفار، ستار، رزاق، تواب، رحمن، رحیم و چنان محبت و دوستی مضاعف را در قلب و جان آدمی شعله‌ور می‌کند و او را عاشق و دل‌باخته حضرت می‌کند که حاضر است همه هستی و سرمایه‌اش که جان ناقابل است، نثار حضرت دوست کند.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. همان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۵. ترک تعلقات دنیوی

پنجمین راهکار برای افزایش محبت و دوستی خداوند متعال، پاک‌نمودن قلب از دنیا و وابستگی‌های آن و بریدن از دنیا و حرکت به سوی خداست که این مهم جز با اخراج محبت غیر خدا از قلب حاصل نمی‌شود؛ چراکه قلب انسان مانند ظرفی است که تا آب را از آن خالی نکنی، ظرفیت قبول سرکه را ندارد و تا زمانی که قلب آدمی آمیخته به تعلقات دنیوی چون مال، ثروت، جاه و مقام، زن و فرزند باشد، نمی‌تواند ظرف محبت و دوستی خداوند متعال باشد. به طور بدیهی اگر محبت خدا درون قلب کسی جای گیرد، محبوب وی خواهد شد؛ از همین رو رسول الله ﷺ فرمودند: «حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ أَبَدًا»^۱: «محبت و دوستی دنیا و حب خداوند در یک قلب جمع نمی‌شوند».

امام علی عليه السلام نیز فرمود: «إِنْ كُنْتُمْ تَحِبُّونَ اللَّهَ فَآخِرْجُوا مِنْ قُلُوبِكُمْ حُبَّ الدُّنْيَا»^۲: «اگر می‌خواهید خداوند را دوست داشته باشید، محبت دنیا را از قلب‌هایتان خارج کنید».

۶. مداومت در سحر خیزی

راهکار ششم در افزایش محبت و دوستی خداوند، سحرخیزی و شب‌زنده‌داری به‌ویژه خواندن «نافله شب» است؛ چراکه در «قرب الفرائض» و انجام نمازهای واجب چون نماز پنج‌گانه صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء، از آنجا که وجوب دارند، خداوند دست بنده را می‌گیرد، به سمت خود می‌کشاند و نزدیک به خود می‌کند؛ ولی در «قرب النوافل» و نافله‌های یازده‌گانه شب چون نافله و مستحب است، بنده دست خدا را می‌گیرد به جانب خود می‌کشاند؛ به همین دلیل سحرخیزی همراه با خواندن نماز شب و نجواکردن با ذات اقدس الهی نه تنها موجب افزایش محبت و دوستی بنده به خداوند متعال می‌شود، بلکه او را به اوج دلدادگی و محبت می‌رساند؛ درجه و مرتبه‌ای که در حدیث قدسی معروف به «قرب النوافل»، رسول خدا ﷺ از ناحیه خداوند متعال اهل نوافل را اینگونه توصیف می‌کند:

«وَمَا يَتَّقِرُّ إِلَىٰ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَيَتَّقِرُّ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ،

۱. ورام بن ابی فراس حلی، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۲؛ محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۱۱.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۴۵؛ حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۵۰۳.

وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنَّ دَعَانِي أُجِبْتُهُ، وَإِنْ سَأَلْنِي أَعْطَيْتُهُ»^۱:
 هیچ‌یک از بندگانم به من تقرب نجوید با عملی که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر
 او واجب کرده‌ام و به‌درستی که به وسیله نافله به من تقرب می‌جوید تا آنجا که من
 دوستش می‌دارم و چون دوستش دارم، آن‌گاه گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و
 چشمش می‌شوم که با آن می‌بیند و زبانش می‌گردد که با آن سخن می‌گوید و دستش
 می‌شوم که به آن می‌گیرد. اگر بخواندم، اجابتش می‌کنم و اگر خواهشی از من کند، به
 او می‌دهم.

در حقیقت محبت و دلدادگی بنده را به جایی می‌رساند که جای عاشق و معشوق تغییر می‌کند و
 خداوند عاشق بنده دلداده‌اش می‌شود که حضرت رسول ﷺ در توصیف آنان از زبان حضرت
 حق این چنین می‌فرماید: «أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا عَشَقَهُ وَعَشَقَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ عَبْدِي أَنْتَ عَاشِقِي وَمُحِبِّي
 وَاَنَا عَاشِقُ لَكَ وَمُحِبٌّ لَكَ إِنْ أَرَدْتَ أَوْلَمُ تُرِدُ»^۲: زمانی که بنده‌ای محبوب خدا می‌شود، خداوند
 او را عاشق خویش می‌گرداند و خود نیز به او عشق می‌ورزد. سپس می‌گوید بنده من، تو عاشق و
 دوست‌دار منی و من نیز عاشق و محب تو هستم؛ چه بخواهی و چه نخواهی.

فهرست منابع

۱. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، چاپ اول، قم: انتشارات کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسول ﷺ؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، چاپ اول، قم: مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ ق.
۵. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ بیروت: دار الثقافة، ۱۴۱۳ ق.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ قم: دار الکتب الاسلامیه، [بی‌تا].

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. عین القضاة همدانی، تمهیدات، ص ۱۱۲.

۷. قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان؛ قم: انتشارات فاطمه زهرا، ۱۳۸۹ ش.
۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۹. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. مطهری، مرتضی؛ جاذبه و دافعه علی علیه السلام؛ تهران: موسسه انتشارات صدرا، ۱۳۹۶ ش.
۱۱. همدانی، عین القضاة؛ تمهیدات؛ مقدمه و تصحیح و تعلیق عسیربان، تهران: اساطیر، ۱۳۹۷ ش.